

نقد و بررسی کتاب

محمد استعلامی

از نیما تا روزگار ما

تاریخ ادب فارسی معاصر

یحیی آرین پور

انتشارات زوآر، تهران، ۱۳۷۴ ش.

سخن به سی، سی و پنج سال پیش برمی گردد، روزگاری که مباحث ادبی بعد جهانی تازه ای یافته بود، و آموخته های مدرسه و دانشگاه، دیگر پاسخگوی تمام مسائل ذهنی ما نبود. در آن سالها چند تنی از استادان و پژوهشگران ما دریافته بودند که در دانشگاهها باید درس و بحثی از ادب معاصر نیز باشد، تا جوانها از نیک و بد آن آگاه شوند. آن چند تنی که نخستین بار از این مباحث سخن گفتند، و خود آماج سرزنش یاران شدند، هرگز مدعی تسلط بر تمام جوانب کار نبودند، و اگر نخستین کتابهای درسی ادب معاصر — که صاحب این قلم نیز تألیف دو جلد از آنها را «مرتکب شده» — به همه پرسشها و نیازها پاسخ نمی دهد، نتیجه همان شتابی است که به اقتضای یک ضرورت در این کار بوده است.

در همان سالها، پژوهشگر فروتن و وارسته، یحیی آرین پور، حاصل دهها سال

خواندن آثار متأخران و معاصران را در مجموعه بزرگی از یادداشتهای سودمند فراهم آورده بود، که انتظار می‌رفت چهار تا شش مجلد کتاب در تاریخ ادب فارسی سالهای بیداری و دوره حاضر از آنها بیرون آید. کتاب پرمایه از صبا تا نیما در دو مجلد نخستین حاصل آن یادداشتها بود، و آنروزها آراین پوز از دو مجلد دیگر سخن می‌گفت که می‌بایست پاسخگوی پرسشهایی باشد درباره «از نیما تا روزگار ما». او صمیمانه می‌کوشید که معلومات درست به خوانندگانش عرضه کند. با «متدولوژی یک تحقیق آکادمیک» خیلی آشنا نبود، اما دریافته‌های خود را با خلوص روی کاغذ می‌آورد. پس از نشر همراه با توفیق از صبا تا نیما، آراین پوز از نیما تا روزگار ما را نیز تدوین کرد و به ناشر سپرد، اما کار نشر آن به تعویق افتاد، تا چند سال پیش که میراث! «انتشارات فرانکلین» را به ناشران دیگر واگذار می‌کردند، و این کار به شادروان اکبر زوآر واگذار شد، و او نیز پیش از نشر این کتاب به کاروان رفتگان پیوست، ای دریغ! چه ناگهان و چه ناگزیر!

اکنون قریب پنج سال پس از درگذشت زوآر، به همت فرزندش انتشارات زوآر تجدید حیات کرده، و یکی از کارهای تازه‌اش همین از نیما تا روزگار ما است، اما فقط در یک مجلد. از نیما تا روزگار ما کتابی است در ۶۴۱ صفحه (۸+۱۲۸) و شامل هشت بخش: بخش اول زیر عنوان «گامهایی به سوی تجدد» سه فصل دارد، درباره تأثیر تجدد در موقعیت زن ایرانی، فرهنگستان ایران، و تغییر خط فارسی، که درباره مناسبت این سه موضوع با یکدیگر، و کفایت آنها به عنوان مقدمات تجدد تأملی باید کرد. بخش دوم کتاب درباره جراید و مجلات است، و در ضمن این که بخش دوم است، «فصل چهارم» نیز هست، و در بخشهای دیگر این «فصل بندی» دنبال نمی‌شود. بخشهای سوم تا هفتم به ترتیب درباره تاریخ‌نویسان و ادب‌شناسان، رمان‌نویسان، نمایش و نمایشنامه‌نویسان، دانش عوام (فولکلور)، گویندگان (= شاعران)، و بخش هشتم درباره شعر نو و نیماست. در بخشهای سوم و چهارم، و ششم و هفتم، هر بخش شرح زندگی و معرفی آثار چند تنی از صاحب‌قلمان را دربر دارد، که در میان آنها جای خالی بعضی از نامها در نظر اول به چشم می‌آید، و نامهایی هست که جای مناسب‌تر آنها در بخش دیگری است. برای آن که از نیما تا روزگار ما را به عنوان یک مرجع «تاریخ ادب فارسی معاصر» بهتر بشناسیم، به توضیح روش‌تر و دقیق‌تری نیاز داریم.

۱- بگذارید از عنوان و روی جلد کتاب چند کلمه بگویم، و بعد با هم کتاب را ورق بزنیم. وقتی که شما از نیما تا روزگار ما را پشت شیشه کتابفروشیها می‌بینید، آنچه

نیی بعد
با مسائل
دا که در
دن آگاه
انرزنش
بتابه‌ای
آل شده»
بی یک

بها سال

به‌ذهن شما می‌رسد این است که بخش اول کتاب دربارهٔ زندگی و آثار و اندیشه‌های نیما باشد، و در پی آن مؤلف به مباحث و اشخاصی پرداخته باشد که بیشتر در سالهای بعد از شهرت و پس از درگذشت نیما مطرح بوده‌اند، اما در این کتاب، نیما موضوع آخرین بخش است، و در بخشهای دیگر نیز، آرن پور به آنچه از عنوان کتاب برمی‌آید پرداخته. درست‌تر این بوده است که به دنبال دو جلد از صبا تا نیما این هم جلد سوم همان عنوان باشد، و ناشر هشیار کتاب، به این نکته توجه داشته، و در صفحهٔ عنوان و روی عطف، «جلد سوم» را افزوده است. عنوان فرعی کتاب — تاریخ ادب فارسی معاصر — نیز این انتظار را به‌ذهن ما می‌آورد که در آن، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و عوامل گوناگون مؤثر در آفرینش آثار ادبی، هر یک جداگانه مورد بحث قرار گیرد، و در گفتگو از احوال و آثار هر نویسنده یا شاعر، به مناسبت، به آن عوامل اشاره شود. در بخش اول این کتاب — گامهایی به سوی تجدّد — جای بسیاری از آن مقدمات خالی‌ست. اگر از عوامل تجدّد سخن می‌گوییم، باید از ایجاد و گسترش دانشگاهها، کتابخانه‌ها و سازمانهای اجتماعی امروزی نیز سخن بگوییم، و آشنایی با غرب و ترجمه آثار فرهنگ و ادب اروپا را نیز ناگفته نگذاریم. اشاره‌های پراکنده‌ای که در جاهای مختلف کتاب به این عوامل شده، این جاهای خالی را پر نمی‌کند.

۲- در بخش دوم، دربارهٔ جراید و مجلات، معلومات سودمند و فشرده‌ای هست، اما ظاهراً مؤلف فرصت نیافته است که به تمام گوشه‌های این مبحث دقیق بنگرد، و از تمام مجله‌هایی که ارزش تحقیقی و ادبی دارند، سخن بگوید. از مجله‌های ارمغان (وحید دستگردی)، تعلیم و تربیت (وزارت فرهنگ)، تقدّم (احمد و عبدالرحمن فرامرزی)، طوفان (فرخی یزدی)، آرمان (ش. پرتو)، مهر (مجید موقر)، آینده (خاندان افشار)، شرق (به‌مدیریت استاد سعید نفیسی)، پیکار (نشریهٔ سوسیالیستی چاپ آلمان)، و پیمان (سید احمد کسروی) یاد کرده، اما از مجلهٔ سخن سخن ننگفته است، مجله‌ای که در راهگشایی برای مباحث مربوط به این کتاب نقش اساسی داشته، و مدیر آن دکتر خانلری، سالیانی دراز برای همهٔ پژوهشگران این رشته راهنما و پیش‌کوت بوده است. در مورد مجله‌هایی چون آینده — که خاندان افشار شصت سال به پایداری آن کوشیده‌اند و در گسترش ایران‌شناسی در جهان سهم بزرگی داشته — نیز حق مطلب ادا نشده است، و همین‌جا باید گفت که اسمی هم از راهنمای کتاب — ارزنده‌ترین مجموعه نقد و معرفی کتاب — به میان نیامده است! آن‌جا که مؤلف به مجلهٔ دنیا می‌رسد، پیش از معرفی آن، دو عنوان دیگر به چشم می‌خورد — پنجاه و سه تن! و دکتر ارانی که بود؟ —

که در ردیف نام مجله‌ها، عنوانهای نامناسبی است. در یک برداشت کلی از بخشهای مختلف کتاب نیز به نظر نمی‌آید که مؤلف علاقه خاصی به جریانهای فکری چپ داشته باشد، اما این نکته را درمی‌یابیم که او ایران را، و بیش از همه ولایات ایران، آذربایجان را دوست می‌دارد، و هر جا که سخن از همولایتیها باشد، انگار که ادای دین به آنها باید فضای بیشتری پیدا کند، و این برداشت، با مهربانی و حسن اخلاقی که در او دیده بودم، بی‌مناسبت نیست.

۳- اشاره‌ای کردم که در این کتاب «جای خالی بعضی از نامها در نظر اول به چشم می‌آید، و نامهایی هست که جای مناسبتر آنها در بخش دیگری است.» در بخش سوم، تاریخ‌نویسان و ادب‌شناسان! - از نسل دوم پژوهشگران ممتاز، کسانی مانند استادان دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر محمد معین، دکتر پرویز ناتل خانلری، و حتی از افتخار بزرگ ولایت آذربایجان دکتر زریاب خوئی، سخنی نیست. این، سلیقه بسیاری از اهل قلم است که درباره معاصران، تا هنگامی که زنده هستند، چیزی نمی‌نویسند، اما در ازینما تا روزگار ما این دلیل هم در کار نبوده، زیرا در هنگام نگارش آن احتمالاً سید حسن تقی‌زاده و استاد فروزانفر، و حتماً استاد نصرالله فلسفی، استاد جلال‌الدین همایی و استاد مجتبی مینوی زنده بوده‌اند و شرح احوال و آثار آنها در کتاب آمده است. باز در همین بخش سوم استاد سعید نفیسی را در شمار «ادب‌شناسان» نمی‌یابیم، اما در بخش چهارم، او را در صف «رمان‌نویسان» در کنار حجازی و جمال‌زاده پیدا می‌کنیم. بی‌شک داستانهای تاریخی استاد نفیسی کارهای دلنشین و ارزنده‌ای است، و این هم پنهان نیست که بعضی از کارهای پژوهشی و متون تصحیح‌شده او شتاب‌زده بود، و دقت و صلابت آثار کسانی چون استاد فروزانفر را ندارد. با این حال، در معرفی پژوهشگران و «ادب‌شناسان» آیا می‌توانیم بیش از یک‌صد کتاب را که با نام سعید نفیسی به بازار آمده، یکجا کنار بگذاریم؟ به خصوص که آرین‌پور در همان بخش رمان‌نویسان، با استناد به نظر استاد زرین‌کوب، نفیسی را «محقق، مورخ و ادیب» هم می‌داند، و از «شخصیت چند بعدی» او یاد می‌کند.^۱ باز در همان بخش رمان‌نویسان، یادى از دکتر یحیی قریب می‌بینیم و داستان تاریخی یعقوب لیث، که از کارهای روزگار جوانی دکتر قریب است، و آرین‌پور می‌گوید که «نه داستان است و نه یک کتاب تاریخی»^۲ و نمی‌گوید که پس چرا آن را مطرح کرده است؟ در جای دیگری از این کتاب هم سخنی از دکتر یحیی قریب، فرزند فاضل استاد عبدالعظیم قریب، نیست که دست کم به کار ارزنده او روی دیوان حافظ اشاره‌ای بشود!^۳ باز باید گفت که در بخش رمان‌نویسان جزوه داستانی «مظالم

الفتم
نیم
بعد
خرین
آید
سوم
روی
بر
لی، و
و در
رد. در
تدمات
گاهها،
ترجمه
جایهای
ات، اما
از تمام
روحید
لی،
لیث،
ن)، و
له‌ای که
ن دکتر
است.
نشیده‌اند
دا نشده
ه نقد و
پیش از
بود؟ -

ترکان‌خاتون» از حیدرعلی کمالی، یا بعضی از داستانهای پاورقی روزنامه‌ها مورد گفتگوست، اما از پیامبرزین العابدین رهنما سخنی نیست. پیامبر تا هنگام تألیف از نیما تا روزگار ما بیش از بیست بار به چاپ رسیده، و یک رمان تاریخی موفق بوده است، و اگر در آن نشان تقلید یا اقتباسی هم بتوان یافت، ارزش آن به‌عنوان یک آفرینش ادبی در زبان فارسی مسلم است. جالب‌تر این‌که در مجموعه عکسهای که در پایان کتاب چاپ شده، عکس رهنما هست، بی‌آن‌که نام او در کتاب آمده باشد.^۵

۴- کتاب از نظر روش کار، و حجم مطالبی که در زیر عنوانهای مشابه و هم‌طراز می‌آید، یکدست نیست. آن‌چه در بخش رمان‌نویسان دربارهٔ صادق هدایت می‌خوانیم، با حواشی آن نزدیک صد صفحه است، و بی‌گمان برای فراهم کردن آن مطالب، جستجوی بسیاری صورت گرفته، اما ترتیب و توالی مطالب، نیاز به تجدیدنظر و تألیف منطقی دارد، تا خواننده آنها را با نظم روشنتری دریابد. در همان بخش رمان‌نویسان، گاه یک‌یک آثار نویسنده‌ای خلاصه یا تحلیل شده، و گاه، تکیه بر نقل قولهایی دربارهٔ نویسنده و کارهای اوست، از خود او یا دیگران.^۶ بسیاری از مطالب، مستند به منابع روشن و قابل اعتماد، و مشخصات منابع نیز با آنها همراه است، و در مواردی، به‌عکس، با «گفتند...» و «نوشتند...»^۷ مطالبی نقل شده و ذکر مأخذ هم با آن همراه است، اما روشن نیست که مؤلف دربارهٔ آنچه نقل می‌کند، نظر موافق دارد یا نه؟ بخش پنجم کتاب نیز که دربارهٔ نمایش و نمایشنامه‌نویسان است، بسیار فشرده و مختصر است، و تحولی که در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش. در این بخش از فرهنگ معاصر ایران صورت گرفته، به‌تفصیلی که مناسب آن است، مطرح نشده. این سخن هم که «نمایش به‌مفهوم اروپایی آن در ایران سابقه نداشته»^۸ محل تأمل است، زیرا در اروپا هم، تئاتر جدید پدیده‌ای است جز آنچه در تمدن کهن رم و یونان بوده است. تراژدیهای کهن ایرانی و از جمله معروفترین آنها، خون‌سیاوش، از جهات بسیاری با تراژدیهای کهن اروپا قابل قیاس است، و تعزیه هم که تکرار همان تراژدی با تغییر نام بازیگران است، باز پدیده‌ای است از نوع نمایش.

۵- بخش هفتم کتاب دربارهٔ شاعران معاصر، جدا از بخشهای دیگر جای گفتگو دارد. در این بخش، از ملک‌الشعراء بهار، یحیی ریحان، ابوالقاسم لاهوتی، فرخی یزدی، شهریار، امیری فیروزکوهی، پروین اعتصامی، و دکتر رعدی آذرخشی گفتگو می‌شود، و به‌مناسبت، نمونه‌هایی از سروده‌های آنها از پیش چشم می‌گذرد. در این شماره، سرگذشت ایرج و عشقی را در کنار بهار و فرخی نمی‌یابیم، اما در بخش هفتم که

سخن از شعر نو نیماست، آرین پور به سهمی که آنها در نوآوری و تحول زبان و معنی شعر داشته‌اند، اشاره می‌کند. او در واقع عشقی و ایرج و دهخدا را آغازکننده راهی می‌داند که نیما پیموده، و بعد نیما در نوآوری و سنت شکنی از پیشگامان خود فراتر رفته است. درباره خود نیما هم، مطالب بسیاری فراهم شده، اما باز، کتابی که باید «از نیما تا روزگار ما» را در بر داشته باشد، سرایندهگان ممتاز شعر نورا معرفی نمی‌کند، و تنها نظر آنها را درباره «پدر شعر نو» می‌آورد، و کتاب با همان نقل قولها پایان می‌پذیرد.

۶- زبان کتاب ساده و آشناست، و مانند آثار بعضی از پژوهشگران سنگین و غیر قابل فهم نیست، اما اگر من با چشم یک «آقا معلم» به آن نگاه کنم، تغییرهای نادرست، خطاهای دستوری، و کاربردهای نامناسب و گاه بی‌معنی هم در آن می‌یابم، و چون این گونه عیبجویی را اصلاً دوست ندارم، فقط به چند نمونه اشاره می‌کنم: «کسروی چندی در تهران به بیکاری و خواندن و نوشتن گذرانید» (ص ۹۲). ملاحظه بفرمایید، خواندن و نوشتن و بیکاری در یک ردیف است. البته منظور مؤلف این بوده که کسروی در آن مدت اشتغال منظم دولتی نداشته است. تغییرهایی از نوع «با بیانی هرچه توانوا!» (ص ۹۷) یا «نوه مادری!» (ص ۱۳۸) را باید عرض کنم که اگر درست هم باشد، «فارسی درست» نیست، و در همان صفحه ۱۳۸، درباره شادروان رشید یاسمی «تفنگ انداختن» به جای تیرانداختن یا تیراندازی به کار رفته است. در سرگذشت سید احمد کسروی می‌خوانیم که او به مشروطه «دل بست، و شیفته دلبریهای ستارخان و دیگر قهرمانان آزادی شد» (ص ۹۰) که «دلبری»، آن هم در گیر و دار انقلاب و از جانب ستارخان، امری تحقق‌ناپذیر است. در جای دیگر سر بررسی سایکس سالها پس از مرگش لقب «سر» را از دست می‌دهد و «پرسی سایکس» می‌شود (ص ۷۷). در ذکر مآخذ بخشهای مختلف کتاب نیز، دقت کافی در نامها و تاریخها نشده است. فقط برای نمونه عرض می‌کنم که یار دیرین دهخدا، محمد پروین گنابادی به صورت «گنابادی، پروین» ذکر می‌شود (ص ۱۳۶ و جاهای دیگر)، و در فهرست اعلام کتاب هم صورت درست یا نادرست نام او را نمی‌یابیم، تا بدانیم که مؤلف از نیما تا روزگار ما او را از مردان صاحب قلم می‌دانسته یا از زنان؟ در جای دیگر «بهزادی - دکتر» (ص ۶۲۸) یعنی دکتر حسین بهزادی اندوهجردی، یادش به خیر! در صفحه ۱۳۷ نام استاد غلامرضا رشید یاسمی را در ردیف الفبایی حرف «ی» می‌یابیم، در حالی که صفحه بعد سرگذشت رشید یاسمی است، و روشن است که آرین پور «رشید» را جزئی از نام خانوادگی او می‌دانسته. خلاصه کنم: زبان از نیما تا روزگار ما زبان مطبوعات است و همان خطاها و

نیمه هفتم
را مورد
درا نیما تا
ت و اگر
گادبی در
باب چاپ

لهم طراز
یوانیم، با
ن مطالب،
دو تالیف
ایران، گاه
آی درباره
را به منابع
ز به عکس،
ناست، اما
مجم کتاب
بناحولی که
نه گرفته،
م اروپایی
یتر جدید
پیرانی و از
رویا قابل
ست، باز

بی گفتگو
ی، فرخی
بی گفتگو
ی در این
ن هفتم که

بی‌دقتیها را دارد که همه‌روزه در روزنامه‌ها و مجله‌های خودمان می‌بینیم و نادیده می‌گیریم.

خوب. با همه این حرفها، برداشت و نتیجه‌گیری نهائی من این نیست که از نیما تا روزگار ما کاری ضعیف یا کم حاصل است، هرگز! معلومات بسیاری که آرن پور در این کتاب، و پیش از آن در دو مجلد از صبا تا نیما گرد آورده، سرمایه بزرگی است برای مطالعه ادبیات و فرهنگ معاصر ایران. اما اگر من بخواهم نقائص و نارساییهای این کتاب را رفع کنم، نخست اسم این جلد سوم را هم «از صبا تا نیما» می‌گذارم، بعد تمام مطالب سه جلد را با هم یک بار دیگر تألیف می‌کنم، و برای مثال آنچه را درباره داستان‌نویسی، و مندرج در جلدهای دوم و سوم است، کنار هم می‌آورم. عنوان بخش را هم داستان‌نویسان می‌گذارم، نه رمان‌نویسان، زیرا در آن بخش از انواع دیگر داستان نیز آثاری مورد بررسی و گفتگوست، و کاربرد «رمان» برای آنها درست نیست.

آرن پور، به دلیل آشنایی با زبان روسی، تقریباً تمام کارهایی را که دانشمندان روس درباره ادبیات معاصر و سالهای بیداری ما نوشته‌اند، دیده و خوانده است، اما باید گفت که در هر سه مجلد تألیف او، عنایت به مطالعات دانشمندان اروپایی محدود^۱ به ترجمه فارسی بعضی از آن نوشته‌هاست، و خلاصه، با همه رنجی که در این کار بزرگ کشیده، دسترسی کافی به تمام منابع این پژوهش نیافته است.

و حرف آخر، اگر این تألیف پرمایه باید مجلدی درباره از نیما تا روزگار ما داشته باشد، و باقیمانده یادداشتهای آرن پور برای آن مجلد کفایت کند، انتظار این است که در آن، شعر چند تنی از سخنوران این مکتب معرفی و تحلیل شود، و برای مثال از کسانی چون نادر نادرپور، فریدون مشیری، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخ‌زاد و سهراب سپهری سخن به میان آید. این چند تن، اگرچه پیرو اندیشه‌های نیما بوده‌اند، در شعر آنها نمونه‌هایی هست که از آثار نیما درست‌تر، پرمایه‌تر، و هنرمندانه‌تر است. در کنار اینها آثاری از سیمین بهبهانی و هوشنگ ابتهاج نیز شعر ماندگار است و به تاریخ ادبیات ما خواهد پیوست، و به هر حال درباره همه اینها سخن باید گفت.

دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، ژاپن

یادداشتها:

۱- من از بخش پنجم کتاب آرن پور انتظار نداهم که همه روزنامه‌ها و مجله‌های یک دوره شصت تا هفتاد ساله را معرفی و نقد کرده باشد. در این جا صحبت از اولویت و تأثیر بیشتر یا کمتر یک مجله در رشد و پیشرفت پژوهشهای

نقد و بررسی کتاب

ادبی و مطالعات ایران‌شناسی است. مجله‌هایی که دانشکده‌های ادبیات و علوم انسانی تهران و مشهد و تبریز در آن سالها منتشر می‌کرده‌اند، غالباً حاوی مقالات بسیار پرمایه و سودمندی بوده است و در این بخش کتاب، یادی از آنها نیست.

۲- از نیما تا روزگار ما، ص ۲۶۲.

۳- همان کتاب، ص ۲۴۲.

۴- دکتر قریب دیوان حافظ را بر اساس نسخه دقیق‌تری که در دسترس داشته، تصحیح کرده و تا آنجا که می‌دانم دیوار به چاپ رسانده است. حافظ دکتر قریب در بعضی از مواردی که چاپهای معروف دیوان حافظ ابهام دارد، صورت روشتر و منطقی‌تری به دست می‌دهد و از این نظر قابل توجه است.

۵- رهنا رمان تاریخی دیگری هم به نام «زندگانی امام حسین دارد که مکرر چاپ شده، اما در پایه پیامبر نیست. در باورقی روزنامه ایران هم یک داستان - گویا به نام «زاله» - از او چاپ شده است.

۶- برای مثال مطلب مربوط به محمد حجازی (ص ۲۴۳ تا ۲۵۶) را با جمال‌زاده (ص ۲۷۳ تا ۲۹۷) مقایسه فرمایید.

۷- همان کتاب، ص ۳۴۷.

۸- همان کتاب، ص ۴۳۳.

نادر سعیدی

درخششهای تیره

تألیف آرامش دوستدار

کلن، اندیشه آزاد، ۱۳۷۰

صفحات: مقدمه + ۳۷۴

درخششهای تیره نوشته آرامش دوستدار تحلیلی انتقادی از فرهنگ ایران و «درخششهای تیره» آن در گذشته و حال است. سبک و محتوای آن تکان‌دهنده، ضربه‌زننده و بحث‌انگیز است و خواننده را ناآرام با توده‌ای از احساسات متلاطم درگیر می‌سازد. مطالب کتاب تند و ستیزه‌جوست و اکثر آراء و باورهای متعارف را در مورد تاریخ و فرهنگ ایران مورد سؤال قرار می‌دهد. صرف‌نظر از درستی یا نادرستی نظریات نویسنده باید کتاب را کامیاب و موفق پنداشت زیرا که در هر حال خواننده را به خودآگاهی فرامی‌خواند و او را به اندیشیدن وامی‌دارد. سرتاسر کتاب آکنده از واژه‌های فارسی تازه و جالب است که ماهرانه در بیان مفاهیم دشوار فلسفی به کار رفته است بی آن که استفاده از واژه‌های سودمند عربی نیز مصرانه نفی گردد. اشتباهات چاپی

هفتم

البریم

نیما تا

در این

برای

بی این

تمد تمام

در باره

بخش را

پستان نیز

نمندان

اما باید

محدود

ار بزرگ

بنا داشته

زاست که

نار کسان

فرخ زاد و

ا بوده‌اند،

تر است.

ار است و

ت.

م تویکو، زاین

تا هفتاد ساله را

بفت پژوهشهای